

کاربست اجتهاد در علم رجال با دو رویکرد "تقلیدی و اجتهادی"

مهدی زره ساز (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد

zerehsaz.m74@gmail.com

حسن نقی زاده

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

علم رجال به عنوان یکی از شاخه های علوم اسلامی، شناسایی هویت و احوال راویان احادیث را به عهده دارد. این علم در اعتبار سنجی اخبار آحاد جایگاه ویژه ای داشته و می توان گفت به عنوان یکی از مقدمات در دستیابی به ملکه اجتهاد به شمار می رود. هدف از این نوشتار امکان سنجی اعمال اجتهاد در علم رجال بوده و گستره کاربست اجتهاد در علم رجال با دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی مقایسه می شود. با توجه به پردازش مطالب به روش توصیفی-تحلیلی در نهایت این نتیجه دست یافته است که در هر دو رویکرد، اجتهاد امری اجتناب ناپذیر است البته اجتهاد در رویکرد تقلیدی محدود به تلاش هایی است که به کشف نظر رجالیان پیشین در مورد راویان می انجامد. ولی در رویکرد اجتهادی، اجتهاد محدود و وسیع تری دارد و اصل جرح و تعدیل راویان بدون تقلید از رجالیان پیشین با استفاده از تمامی قرائن و شواهد مورد مطالعه قرار می گیرد. هر چه باشد حضور عنصر اجتهاد در علم رجال ضرورتی غیر قابل انکار است.

کلید واژه ها: "علم رجال، اجتهاد، رویکرد اجتهادی، رویکرد تقلیدی"

اجتهاد در کتب لغت بدین صورت معنا شده است: «بذل الوسع في طلب الأمر، و هو افتعال من الجهد الطاقة».^۱ به کارگیری تمام تلاش برای رسیدن به امر مطلوب اجتهاد نامیده می‌شود. در اصطلاح اصول فقه نیز تقریباً همین معنا مورد نظر است جز اینکه مطلوب در آن به طور مشخص ذکر شده است و از آن جا که علم اصول به عنوان منطبق علم فقه شناخته می‌شود، در این علم غالباً تمام توجه به سمت و سوی علم فقه است و لذا مطلوب و مقصود در تعریف اجتهاد در علم اصول رسیدن به حکم شرعی است:

«انَّ الاجتهاد بمعنی استفراغ الوسع فی تحصیل الحجّة علی الحكم الشرعی ممکن الحصول للعالم».^۲ اجتهاد به معنای به کارگیری تمام توان و تلاش در جهت دستیابی به حکم شرعی است که برای عالم دست یافتنی باشد.

چنان که از تعریف لغوی واژه اجتهاد و نیز تعریف اجتهاد در علم اصول پیداست، اجتهاد نیاز به متعلّق دارد که در این نوشتار متعلّق آن، علم رجال است و لذا شناخت مفهوم اجتهاد در علم رجال منوط به شناخت تعریف این علم است. بنابراین ابتدا از تعریف علم رجال و تعیین هدف آن علم ناگزیریم:

«علم يبحث فيه عن أحوال الراوي، من حيث أتصافه بشرائط قبول الخبر وعدمه».^۳ در پرتو این تعریف روشن است که موضوع علم رجال دو امر است: ۱- شناخت هویت راوی ۲- احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی یا جرح و تعدیل راویان. با توجه به این دو شاخصه در تعریف و هدف علم رجال، باید گفت اجتهاد در علم رجال نیز بایستی ناظر به این دو بخش باشد:

۱- شناخت نام و نسب و کنیه راوی حدیث

۲- جرح و تعدیل راوی

نظر به اینکه در کتب رجالی تعریف دقیقی از اجتهاد در علم رجال یافت نمی‌شود، می‌توان اجتهاد در علم رجال را چنین تعریف نمود:

کسب ظن متأخم به علم و اطمینان عقلایی پس از به کارگیری تمام تلاش برای بهره‌گیری از تمامی داده‌ها و همه اطلاعات، شواهد و قرائن مرتبط با راوی برای شناخت هویت و اسم و نسب و نیز احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی، اجتهاد در علم رجال به شمار می‌رود.

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۳/ ۱۳۵.

۲- عراقی، الاجتهاد و التقليد، ۲۴.

۳- مامقانی، تنقیح المقال، ۴۱/۱.

طرح مسئله

هدف از علم رجال شناسایی هویت و جرح و تعدیل راویان احادیث است. با عنایت به اینکه این علم با شناخت اسم و نسب و احوال افرادی سر و کار دارد که چندین قرن پیش می‌زیسته‌اند، وجود این فاصله زمانی، موجب ایجاد چالش‌هایی در مسیر دریافت اطلاعاتی از قبیل اسامی راویان و صادق یا کاذب بودن آن‌ها می‌شود. البته از همان دوران اصحاب ائمه علیهم السلام، کتاب‌هایی در زمینه اسامی اصحاب اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده‌اند که در ابتدا غالباً فقط به ذکر نام و طبقه راویان بسنده کرده‌اند. کتبی همچون «من شهد مع أمير المؤمنين عليه السلام الجمل و صفين و الثهروان» از عبدالله بن ابی رافع و «طبقات الرجال» احمد بن علی بن محمد برقی از این قسم بوده است.^۴ بعدها این کتب به داوری‌های رجالی و جرح و تعدیل راویان نیز پرداختند. خوش بختانه تعدادی از این آثار رجالی، همچون فهرست نجاشی و رجال طوسی، که در دو سده چهارم و پنجم نگاشته شده، امروزه در دسترس بوده و با رجوع به این کتب می‌توان اطلاعاتی در زمینه شناخت احوال راویان احادیث، به دست آورد.

با توجه به وجود منابعی در زمینه شناخت احوال راویان احادیث، این پرسش به ذهن می‌آید که آیا بهره‌برداری از داده‌های موجود در کتب رجالی متقدم و کشف نظرهای دانشیان رجال، نیاز به کارگیری تلاش‌هایی تحت عنوان اجتهاد دارد؟

از سوی دیگر این مسئله مطرح می‌شود که آیا تنها راه پیش روی ما برای شناخت احوال راویان، تقلید از آن دسته رجالیان متقدمی است که کتب رجالی ایشان امروزه در دسترس است؟ یا اینکه بررسی منابع رجالی متقدم، تنها به عنوان یکی از منابع برای تحقق هدف علم رجال به شمار می‌رود و بایستی راه‌های دیگری نیز به صورت اجتهادی، برای جرح و تعدیل راویان پیموده شود؟

و پرسش اصلی این است که در صورت امکان اجتهاد در عرصه جرح و تعدیل، رویکرد تقلید از عالمان رجالی پیشین با رویکرد اجتهادی، در عرصه ارزیابی رجال احادیث چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ و دامنه‌ی اعمال اجتهاد در این دو رویکرد چه میزان است؟

در این نوشتار سعی می‌گردد با تبیین دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی در علم رجال و بیان تفاوت‌های این دو رویکرد در راه وصول به هدف از علم رجال، پاسخ‌های مناسبی به پرسش‌های بالا ارائه شود.

مبحث تقلید یا اجتهاد در علم رجال از مباحثی است که پژوهشگران چنان که باید به آن پرداخته‌اند. با جست‌وجوهای به عمل آمده کتاب، پایان نامه یا مقاله مستقلی در این موضوع یافت نشد. اما آقای محمد سند یک جلد از کتاب رجالی خویش را به موضوع اجتهاد و تقلید در علم رجال و اثر آن در میراث روایات اعتقادی، اختصاص می‌دهد. ایشان در پی القای این مطلب بر می‌آید که به دلیل اجتهاد رجالیان متقدم در جرح و تعدیل راویان، مجتهد امروزی نیز بایستی در مسئله جرح و تعدیل اجتهاد به خرج دهد. وی با پیگیری انواع روش‌ها در کتاب خویش متذکر می‌شود که اجتهاد در علم رجال و به خصوص در ساحت جرح و تعدیل، نه تنها امری ممکن بلکه لازم است.^۵

حیدر حب الله از دیگر پژوهشگرانی است که در کتاب منطق السنند، ضمن بیان دیدگاه‌های مطرح شده درباره مبنای اعتبار قول رجالی و نقد هر یک از این مبانی، نظریه مختار خویش را خروج از حد تقلید از رجالیان متقدم و حصول علم به جرح و تعدیل روایان از طریق اجتهاد در مواد علمی موجود در این زمینه بیان می‌نماید.^۶

در این پژوهش مقایسه‌ای بین کاربرست اجتهاد در علم رجال با دورویکرد تقلیدی و اجتهادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مدعا این است که در هر دو رویکرد، بایستی اجتهادهایی صورت گیرد اما محدوده و هدف اجتهاد از منظر دورویکرد متفاوت است. می‌توان گفت نحوه پاسخ به مسئله مورد بحث در این نوشتار، به صورت بررسی تطبیقی و مقایسه محدوده‌ی اعمال اجتهاد از منظر دورویکرد تقلیدی و اجتهادی، از نقاط تمایز این نوشتار با نگارش‌هایی است که تا به حال به اجتهاد در علم رجال پرداخته‌اند.

۵- سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۲/۲۵

۶- حب الله، منطق نقد السنند، ۱/۲۶۸

- تبیین رویکرد تقلیدی و رویکرد اجتهادی در علم رجال

با توجه به سیره و روش عالمان امامیه برای رسیدن به هدف از علم رجال و شناخت احوال راویان احادیث، می‌توان از دو رویکرد در این علم سخن یاد کرد. اکتفا به داده‌های موجود در منابع رجالی منجر به رویکرد تقلیدی در علم رجال خواهد شد. در این رویکرد به دلیل اینکه قول رجالی به تنهایی و به طور استقلالی مورد استناد قرار می‌گیرد، ابتدا باید مسئله حجیت قول رجالی بررسی گردد. از این رو در کتب رجالی و اصولی متأخر و معاصر، بحث از تقییم قول رجالی مشاهده شده و نظریه‌های متفاوتی در باب حجیت اقوال رجالیان ارائه می‌شود.^۷ در این رویکرد نکته مهم این است که قصد داریم قول عالم رجالی متقدم را اخذ نموده و بدان ترتیب اثر دهیم و بر درستی این کار خویش حجت هم داشته باشیم. بر این اساس طبق مبانی مختلفی که در باب حجیت قول رجالی وجود دارد یعنی شهادت، رجوع به اهل خبره، حجیت خبر ثقه و دیگر موارد، به اقوال رجالیان، به حجیت دست می‌یابیم.^۸ می‌توان گفت در رویکرد تقلیدی هدف، کشف آرای رجالیان متقدم درباره راویان احادیث است. حصول این کشف آرا به دلیل فاصله تاریخی و زمانی، همیشه آسان نخواهد بود. بروز مشکلات و مسائلی برای وصول به دیدگاه‌های رجالیان پیشین، گاهی فرد را ملزم به اعمال قوه اجتهاد می‌نماید. اجتهاد در این رویکرد، به معنای به کار گیری تمامی تلاش برای تتبع و استنباط از ادله برای وصول به نظرات رجالیان متقدم و کشف آرای ایشان است. در این رویکرد اصل و اساس، تقلید از رجالیان پیشین است اما راه رسیدن به چنین تقلیدی، گاهی اوقات می‌تواند با اجتهاد همراه شود. بنابراین اجتهاد در علم رجال با رویکرد تقلیدی به توثیق و تضعیفی که بر خلاف جرح و تعدیل رجالیان پیشین باشد، منجر نمی‌شود.

اما رویکرد اجتهادی، دقیقاً در نقطه مقابل تقلید از عالمان رجالی متقدم قرار می‌گیرد. هدف اجتهاد در علم رجال از این منظر، وصول به معرفت و شناختی از احوال راوی است. هر چند که در رویکرد قبلی نیز هدف نهایی همین است ولی حصول چنین شناختی در رویکرد قبلی متوقف بر کشف آرای رجالیان پیشین است. اما در رویکرد اجتهادی می‌توان با پیگیری تمامی شواهد و قرائن و عدم التزام به جرح و تعدیل عالمان رجالی متقدم، به شناخت لازمی از راوی که علم رجال به دنبال آن است

۷- به عنوان نمونه رک: داوری، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ۲۳ و حب الله، منطق نقد السند، ۴۸ تا ۱۶۱

۸- فضلی، اصول علم الرجال، ۹۰

دست یافت. اجتهاد در این رویکرد البته به معنای نادیده گرفتن اظهار نظرهای رجالیان متقدم و دیگر عالمان رجالی نیست، بلکه اظهار نظرهای دانشیان رجال متقدم و جرح و تعدیل موجود در کتب رجالی به منزله قرینه‌ای از قرائن برای شناخت احوال راوی در نظر گرفته می‌شود، نه اینکه آرای ایشان به عنوان فصل الخطابی غیر قابل ردّ اخذ شود. بر این اساس کار فحص رجالی در این رویکرد آسان نبوده و به صرف توثیق یکی از عالمان رجالی متقدم راوی توثیق نخواهد شد. همچنین به صرف تضعیف یکی از رجالیان پیشین راوی ضعیف شناخته نمی‌شود. بلکه حکم و فتوای رجالی بعد از استفراغ و سع از تمامی ادله و شواهد و قرائن مشخص خواهد شد. بنابراین در این رویکرد بر خلاف رویکرد تقلیدی، این امکان وجود دارد که مجتهد در علم رجال با بررسی ادله، به نتیجه‌ای متضادّ با نظر رجالیان پیشین برسد. این نکته قابل تذکر است که امکان اجرایی رویکرد اجتهادی، در صورتی است که داده‌ها و قرائن لازم همچون روایات مدح و ذمّ، اسامی مشایخ و شاگردان راوی، اطلاعاتی در زمینه‌ی زمان و مکان زندگی و زیست علمی راوی و... در دسترس باشد. به عبارت دیگر، رویکرد اجتهادی در علم رجال در صورتی به عنوان عدل رویکرد تقلیدی به شمار می‌رود که داده‌های اطمینان‌آور، برای اعمال اجتهاد فراهم باشد. اما گاهی اوقات اجرای رویکرد اجتهادی امکان ندارد. زیرا راه رسیدن به اطمینان مورد نیاز، با تحقیق و جستجو فراهم نیست.

به نظر می‌رسد مبنای وثوق و اطمینان در بحث از مبانی حجیت قول رجالی، مبنایی نزدیک به رویکرد اجتهادی است. چرا که در این مبنا صرفاً بر اساس قول رجالی ترتیب اثر داده نمی‌شود. به تعبیر دیگر، تقلید از رجالیان پیشین در این مبنا جایگاهی ندارد و اصل، وصول به وثوق است که می‌تواند از خلال اقوال رجالیان و یا دیگر شواهد و قرائن حاصل شود. اصل اساسی در این رویکرد وصول به اطمینان عقلایی است که بعد از تجمیع تمامی قرائن و شواهد حاصل می‌شود و اقوال رجالیان پیشین، تنها به عنوان یکی از قرائن به شمار می‌روند. بنابراین می‌توان آن دسته از عالمانی که وثوق و اطمینان را در حجیت قول رجالی مبنای خویش قرار داده‌اند، به عنوان طرفداران رویکرد اجتهادی در علم رجال معرفی نمود. افرادی همچون مامقانی وحید بهبهانی و...^۹ می‌توانند در این دسته جای گیرند. بهبهانی در فایده سوم از کتاب خویش، امور متعددی را به عنوان امارات وثاقت برمی‌شمارد.^{۱۰} این مطلب بدین معناست که از نظر او نباید فقط به توثیق دانشیان رجال متقدم بسنده کرد. بلکه می‌توان با جستجو و اجتهاد، امارات توثیق متعددی را استنباط نموده و بر روایان تطبیق کرد.

بر اساس مطالب یاد شده، اموری همچون نسخه شناسی کتب رجالی همچون رجال نجاشی و رجال ابن غضائری و...، صحت انتساب کتب موجود به مؤلفان آن‌ها، تمییز مشترکات، شناخت مصطلحات رجالیان، تحلیل و بررسی دلالت توثیقات عامه و تطبیق این توثیقات بر روایان و... عملیاتی اجتهادی به شمار می‌روند. مهم تر از موارد یاد شده بحث تعارض جرح و تعدیل‌هایی است که در کتب رجالی مشاهده می‌شود. امور یاد شده در هر دو رویکرد اجتهادی و تقلیدی، حاکی از آن است

۹- مامقانی، تنقیح المقال، ۱/۱۵۶

۱۰- وحید بهبهانی، فوائدالرجالية، ۴۴ تا ۵۹

که اجتهاد امری لازم است. اما محدوده اعمال اجتهاد طبق هر رویکردی متفاوت است. در این نوشتار محدوده اعمال اجتهاد در علم رجال در موارد یاد شده از منظر دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی مقایسه می شود.

۲- مقایسه قلمرو اجتهاد در دو رویکرد اجتهادی و تقلیدی:

۲-۱- نسخه شناسی:

برای پیگیری مطالب هر کتاب تاریخی نسخه شناسی این گونه کتاب‌ها و احراز صحت انتساب این کتب به مؤلفان آن‌ها امری ضروری است. در بحث از علم رجال نیز میراث رجالی که از قرن‌های گذشته به دست ما رسیده است بایستی طبق موازین علمی مورد بررسی قرار گیرند و صحت سنجی انتساب کتاب به مؤلف به طور جدی پیگیری شود. این امور از هر دو منظر تقلیدی و اجتهادی ضروری است و شاید بتوان ادعا نمود که در رویکرد تقلیدی به دلیل این پیش فرض که مطالب موجود در کتاب رجالی به تنهایی دارای حجیت هستند، جایگاه بحث از صحت نسخه‌های موجود از اهمیت بیشتری برخوردار باشد.

به عنوان نمونه، در میان کتب رجالی قدیمی که امروزه در دسترس قرار دارند، نسخه رجال ابن غضائری و صحت این نسخه در مقایسه با دیگر کتب بحث برانگیز شده است. به طوری که حتی در مورد مؤلف این کتاب نیز اختلاف شده است و برخی از عالمان این کتاب را به حسین بن عبید الله غضائری منسوب نموده و بعضی دیگر به فرزندش احمد بن حسین بن عبید الله غضائری نسبت می دهند.^{۱۱} مسئله مهم دیگر در مورد همان کتاب، صحت سنجی نسخه موجود است. در این بحث نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از عالمان مثل آقا بزرگ تهرانی به موضوع و جعلی بودن نسخه موجود حکم داده و انتساب این نسخه را به ابن غضائری، نوعی اجحاف در حق وی تلقی می نماید. نامبرده، نویسنده‌ی نسخه منسوب به ابن غضائری را مربوط به فردی معاند با شیعه و تشیع می داند که مطالب خود را به ابن غضائری به دروغ نسبت داده است.^{۱۲} آقای خوبی نیز در مورد نسخه رجال ابن غضائری شبیه به همین نظر را ارائه کرده است. ایشان با مقایسه بین کتاب رجال ابن غضائری با کتاب رجال نجاشی و تفاوت نقل این دو کتاب در موارد نقل نجاشی از ابن غضائری، در صدد تقویت نظر خود بر می آید و این تفاوت نقل را از شواهد موضوع بودن رجال ابن غضائری به شمار می آورد.^{۱۳} در نقطه مقابل این گروه، برخی دیگر از صحت انتساب این کتاب به ابن غضائری سخن رانده اند. آقای جعفر سبحانی نیز ضمن تحلیل و بررسی چهار نظریه در مورد کتاب رجال ابن غضائری، بر نظریه ای مهر صحت می زند که نسخه موجود را به احمد بن حسین غضائری منسوب می داند.^{۱۴} وی ادعای

۱۱- کلباسی، سماء المقال، ۱۴

۱۲- تهرانی، الذریعة، ۸۹/۱۰

۱۳- خوبی، معجم رجال الحدیث، ۹۶/۱

۱۴- سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۹۳

مجموعه انگاری این کتاب را در غایت تفریط و کم لطفی نسبت به آن اعلام می‌کند.^{۱۵} سبجانی در این اظهار نظر به دلایلی استناد می‌کند که از جمله آن‌ها مطابقت نسخه نجاشی با نسخه منتسب به ابن غضائری در بسیاری از موارد است.^{۱۶}

چنان که مشاهده می‌شود صحت سنجی نسبت کتاب رجال ابن غضائری به احمد بن حسین بر اساس اجتهاد رجالیان، نتیجه‌ای متفاوت به دنبال دارد. عدم صحت انتساب این کتاب در رویکرد تقلیدی، به این نتیجه منتهی می‌شود که اقوال ابن غضائری به طور کلی از دایره بحث خارج گردد زیرا کشف نظر وی میسر نخواهد بود. اما عدم احراز انتساب این کتاب در رویکرد اجتهادی، موجب حذف داده‌های این کتاب در فرآیند اجتهاد نخواهد شد. بلکه مطالب آن، هم چنان می‌تواند به عنوان قرینه در نظر گرفته شود، اما درجه اعتبار و ارزش این قرینه از دیگر قرائن، پایین‌تر خواهد بود.

۲-۲- اجتهاد در عرصه اصطلاح‌شناسی:

علم رجال مانند همه علوم دیگر اصطلاحات خاص خود را دارا بوده و تخصص در هر علم شناخت دقیق کاربست اصطلاحات آن علم را می‌طلبد. علم رجال نیز از این قاعده مستثنی نیست و طبق هر دورویکرد تقلیدی و اجتهادی، شناخت اصطلاحات این علم امری ضروری خواهد بود. می‌توان گفت در رویکرد تقلیدی به دلیل اینکه هدف، کشف آرای متقدمان است، شناخت اصطلاحات ایشان و اینکه با چه تعبیرهایی توثیق و عدالت یا فسق و کذب راوی را اراده کرده‌اند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

اما در رویکرد اجتهادی گرچه شناخت مراد کلمات عالمان متقدم لازم است، اما هدف از اصطلاح‌شناسی و اجتهاد در این مسئله دست‌یابی به قرائنی از قرینه‌های موجود برای شناخت احوال راوی است. در این رویکرد دلالت عبارات‌های موجود در اصول رجالی دآوری نهایی را تعیین نمی‌کنند. بنابراین آن اهمیت موجود در رویکرد تقلیدی برای شناخت اینکه چه نوع عبارات‌هایی به طرز استقلالی دال بر توثیق یا جرح راویست، در این رویکرد مطرح نیست. شاید بتوان چنین گفت که شناخت حوزه دلالتی عبارات موجود در کتب رجالی متقدم می‌تواند برای ایفای نقش قرینه و شاهد در استنباط نهایی کافی باشد. به این معنا که در این رویکرد می‌توان تقسیم‌بندی دوگانه‌ای را برای الفاظ و عبارات رجالیان متقدم صورت داد به طوری که هر یک از اصطلاحات در دو دسته "مدح یا ذم" جای‌گیرند. بدین ترتیب می‌توان با تجمیع شواهد مدح، به معتبر بودن راوی حکم کرد و یا با تجمیع شواهد ذم عدم اعتبار وی را نتیجه گرفت.

از موارد اجتهاد در علم رجال این است که مجتهد رجالی میزان دلالت هر یک از الفاظ به کار رفته در لسان رجالیان پیشین را بر توثیق یا جرح مشخص نماید که چه لفظی به تنهایی دال بر وثاقت راویست و چه الفاظی صرفاً حکایت از مدح راویست

و دلالتی بر وثاقت نمی نماید. معنا شناسی اصطلاحات رجالیان و شناخت معنای الفاظ به کار رفته در حق راویان، امروزه بیشتر در علم درایه با عنوان «الالفاظ المستعمله فی الجرح و التعديل» مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.^{۱۷} اما همان طور که اشاره شد این مسئله به طور مستقیم در بحث های رجالی دخیل و مؤثر بوده و از این رو برخی از دقت ها و تأمل های مرتبط با این موضوع با عنوان فوائد الرجالیه عرضه شده است.^{۱۸}

به عنوان مثال یکی از الفاظی که دلالت آن بر جرح و فسق راوی مورد بحث واقع شده است، اصطلاح «ضعیف» است. برخی همچون شهید ثانی این لفظ را از الفاظ جرح به شمار آورده است که در افاده قبح راوی چونان الفاظ فاسق، کذاب و... است که از اساس موجب سقوط اعتبار حدیث راوی می شود.^{۱۹} اما در برابر این نظر، وحید بهبهانی این دیدگاه را نقد کرده و ضعیف نزد قدما را اعم از فاسق می انگارد. وی بر این باور است که اسباب ضعف نزد قدما بسیار بوده است و آنان لفظ ضعیف را در موارد بسیاری حتی به مجرد قلت حفظ یا سوء ضبط یا روایت از ضعفا و مجاهیل و... بر راویان اطلاق می نموده اند. حال آن که قدر مسلم امور یاد شده موجب فسق به حساب نمی آید. لذا این نتیجه حاصل می شود که کار بست لفظ ضعیف در مورد راوی همه جا دال بر جرح و فسق راوی نیست.^{۲۰} در این مورد می توان به نمونه دیگری در قسم الفاظ مدح اشاره نمود. لفظ «عین و وجه» از جمله اصطلاحاتی است که گاهی با تعبیر «عین من اصحابنا»^{۲۱} یا «وجه من وجوه اصحابنا»^{۲۲} نیز در کتب رجالی مشاهده می شود اما در دلالت این الفاظ بر توثیق خاص یا بر تعدیل اختلاف شده است. وحید بهبهانی دیدگاهی را بدون ذکر نام صاحبان آن بازگو می کند که قائل به افاده این الفاظ بر تعدیل بوده اند و سرانجام نظر خود در باره این موضوع را چنین ابراز می نماید که الفاظ «عین و وجه» بر مدح معتد به دلالت دارند.^{۲۳} از سوی دیگر آقای خوبی بر این باور است که لفظ «عین» و «وجه» به تنهایی حتی مرتبه حسن را هم ثابت نمی کند چه رسد به اینکه توثیق را افاده کند. البته ایشان این نکته را هم می افزاید که اگر این تعبیرها در قالب «عین من عیون اصحابنا» یا «وجه من وجوه اصحابنا» ذکر شوند قطعاً بر حسن حال راوی دلالت می نمایند.^{۲۴}

در ادامه این بخش می توان به وجه دیگری از اجتهاد در زمینه اصطلاح شناسی اشاره نمود. گاهی اوقات در کار بست الفاظ ثبت شده در اصول رجالی، نحوه خوانش و نیز دلالت آن ها بر مدح یا بر ذم، اختلاف رخ داده است. بنابراین در مواضعی که شناخت مراد رجالیان پیشین از تعبیرهایی که در جرح و تعدیل و معرفی راویان به کار رفته است وحدت نظر نباشد، اجتهاد و

۱۷- غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۱۵

۱۸- به عنوان نمونه رک به کجوری شیرازی، ۱۱۷ تا ۱۲۹ و مامقانی، تنقیح المقال، ۱/ ۴۷۵ تا ۴۸۱ و وحید بهبهانی، ۱۷ تا ۴۴ و...

۱۹- شهید ثانی، الرعیة، ۲۰۹

۲۰- بهبهانی، فوائد الرجالیة، ۳۷

۲۱- برقی، الرجال، ۳۰۵

۲۲- نجاشی، الرجال، ۲۷

۲۳- بهبهانی، فوائد الرجالیة، ۳۲

۲۴- خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۸۸/۸

اعمال نظر حتی با رویکرد تقلیدی امری اجتناب ناپذیر خواهد شد. لذا برای استنباط صحیح از کلمات عالمان رجالی متقدم بایستی اجتهاد به خرج داد، تا به ورطه درک اشتباه از عبارت‌های عالمان متقدم گرفتار نیایم. لازم به ذکر است که دامنه اختلاف در برداشت و استنباط از کلمات رجالیان متقدم به طوری که ذکر شد، آن چنان گسترده نیست و فقط در برخی از اصطلاحات چنین اختلافی رخ نموده است. به عنوان نمونه عبارت «ا سند عنه» از مواردی است که حتی در ضبط و خوانش صحیح و مراد این لفظ و نیز دلالت آن بر مدح، اختلاف نظر جدی به چشم می‌خورد. به طوری که با ملاحظه خوانش معلوم و مجهول این عبارت، تعداد اقوال درباره معنای و مفاد آن به ۱۱ مورد رسیده است.^{۲۵}

۲-۳- توثیقات عامه و امارات توثیق:

مقصود از امارات توثیق، دلایلی است که در اثبات وثاقت راوی نقش آفرین‌اند. در این زمینه عالم رجالی بایستی قرائنی را که دالّ بر وثاقت و عدالت راویست مشخص نماید. این که چه قرینه‌ای بر وثاقت راوی دلالت دارد و یا به تنهایی کاشف از وثاقت راوی نیست، از جمله مسائلی است که زمینه اجتهاد در علم رجال را فراهم می‌کند. چنین اجتهادی هم در رویکرد تقلیدی و هم در رویکرد اجتهادی اجتناب ناپذیر است. البته در برخی موارد به ویژه در امارات توثیق خاص (مواردی از قبیل روایت مدح و توثیق رسیده از معصوم مراد است نه داورهای رجالیان پیشین)، ابهام و اختلافی در کار نیست و این امور نزد غالب عالمان رجالی مورد قبول است.^{۲۶} ولی در برخی انواع توثیقات عام همانند وکالت از جانب معصوم، مشایخ الثقات الثلاثة و... بین عالمان رجالی اختلاف نظر رخ داده است.^{۲۷} در این حیظه بایستی با اعمال اجتهاد و بررسی همه جوانب بحث، روشن شود که چه چیزی از امارات توثیق به شمار می‌آید و چه چیزی به تنهایی بر وثاقت دلالتی ندارد.

می‌توان گفت در رویکرد اجتهادی بر خلاف رویکرد تقلیدی سخن از نگاهی مجموعی به امارات توثیق است. بنا به این که هر یک از این امارات به تنهایی دلیلی برای حکم به وثاقت محسوب نمی‌شوند. بلکه نقش قرینه‌ای از قرائن را ایفا می‌نمایند و با تجمیع قرائن و نگاه مجموعی به امارات، اگر کفه قرائن دالّ بر وثاقت قوی‌تر بود می‌توان راوی را ثقه دانست. بنابراین در این رویکرد هر یک از اموری که به نحوی دلالتی بر مدح راوی داشته باشد می‌تواند از امارات توثیق به حساب آید. چرا که توثیق حاصل جمع قرائن است. اما در رویکرد تقلیدی امارات توثیق به اموری اطلاق می‌شود که به طوری کاشف از نظر رجالیان متقدم باشد.

با همین ملاحظات می‌توان به اسباب و عوامل اختلاف نظر عالمانی همچون وحید بهبهانی و آقای خویی در زمینه توثیقات عام، پی برد. آقای خویی از توثیقات عام صرفاً اجماع متقدمان بر وثاقت گروهی به نام اصحاب اجماع، راویان سلسله اسانید

۲۵- حب الله، منطق نقدالسند، ۷۶/۳

۲۶- خویی، معجم رجال الحدیث، ۳۹/۱

۲۷- تستری، قاموس الرجال، ۷۰/۱

کتاب علی بن ابراهیم و کامل الزیارات را می‌پذیرد.^{۲۸} اما سایر موارد توثیقات عام از قبیل مشایخ الثقات الثلاثه، وکالت از معصوم، کثرت روایت، شیخوخه اجازه را دارای اشکال دانسته و هیچ یک را برای احراز وثاقت راوی کافی نمی‌داند.^{۲۹} اما در آن سو و حید بهبهانی به موارد بسیاری از امارات توثیق عام به دیده مثبت می‌نگرد.^{۳۰} وی در فایده سوم از فوائد الرجالیه اموری چون جزو مشایخ اجازه بودن راوی، وکیل امام بودن، کثیر الروایه بودن، نقل جماعتی از اصحاب از راوی و کتاب او، روایت اجلاء از او، مقبول بودن تمامی روایات راوی و اکتار صاحبان کتاب کافی و الفقیه از وی را از جمله امارات توثیق و نقطه قوت راوی معرفی می‌کند.^{۳۱}

چنان که قبل از این اشاره شد، در رویکرد تقلیدی حصول شناخت احوال راویان جز از طریق اظهار نظرهای عالمان رجالی متقدم امکان پذیر نیست. این مطلب در توثیقات عام نیز جاریست. لذا مشاهده می‌شود که آقای خوبی در بحث از توثیقات عام مواردی را که رجالیان پیشین تصریحی بر وثاقت جمعی از راویان دارند، معتبر می‌داند. زیرا در رویکرد ایشان بایستی تلاش کرد تا نظر عالمان رجالی متقدم در مورد راویان کشف شود. بنابراین اگر این بزرگان نظری ارائه کرده باشند که در ضمن آن گروهی از راویان به صورت جمعی توثیق شده باشند می‌توان این توثیق را تحت عنوان توثیقات عامه پذیرفت. ولی بر اساس اوصاف دیگری مثل وکالت از معصوم یا کثرت روایت و ... که تصریحی از بزرگان متقدم در این زمینه مشاهده نمی‌شود، نمی‌توان به عنوان توثیقات عام ترتیب اثر داد. اما در رویکرد اجتهادی همواره حصول شناخت احوال رجال حدیث متوقف بر اظهار نظر رجالیان پیشین نیست. لذا اگر قرینه‌ای در موردی یافت شود که هر چند عالمان رجالی متقدم به دلالت آن بر توثیق، تصریح نکرده باشند، قابلیت آن را دارد که از امارات توثیق به شمار آید.

۴-۲- تمییز مشترکات:

تمییز مشترکات اصطلاحی است که در کتب رجالی متأخر به چشم می‌خورد. به طور خلاصه مشترکات را چنین تعریف کرده‌اند: «اسم مشترک بین راوی ثقه و راوی غیر ثقه».^{۳۲} در زمینه تمییز مشترکات آثار ویژه‌ای با همین عنوان تألیف شده است که به عنوان نمونه می‌توان به کتاب تمییز المشرکات کاظمی اشاره نمود. کتب رجالی جامع دیگری همچون جامع الرواه، معجم الرجال و تنقیح المقال نیز به این مسئله توجه ویژه‌ای دارند و از مهم ترین نکاتی که می‌تواند در حل مشکل اسامی مشترک نقش آفرینی کند، این است که به طبقه راوی توجه شود و مشخص گردد که هر راوی ناقل از کدام معصوم بوده است،

۲۸- خوبی، معجم رجال الحدیث، ۴۹/۱

۲۹- همو، ۵۵/۱

۳۰- بهبهانی، فوائدالرجالیة، ۴۴

۳۱- همو، همان

۳۲- فضلی، اصول علم الرجال، ۱۸۵

همچنین توجه به نام پدر، نام جد، لقب و کنیه راوی، روایت کنندگان از راوی و مشایخ وی، از راه های تمییز راویان مشترک الاسم است.^{۳۳} بر این اساس باید گفت:

اجتهادی که در این زمینه صورت می گیرد به وسیله تتبع و ممارست در اسانید احادیث و کتب رجالی حاصل می شود. به طور مثال «ابن سنان» یکی از اسامی است که گفته شده بین ثقه و غیر ثقه مشترک است. «عبد الله بن سنان» به عنوان راوی ثقه و «محمد بن سنان» بر اساس مشهور، از راویان ضعیف شمرده می شود. برای حل این مشکل عالمان بعد از دقت و ممارست در سند روایات به این نکته پی برده اند که با توجه به طبقه «محمد بن سنان»، این راوی با واسطه از امام صادق (علیه السلام) روایت نقل می کند. بر خلاف «عبد الله بن سنان» که بدون واسطه از همین امام همام، نقل روایت کرده است.^{۳۴} بنابراین همین نکته، می تواند به عنوان شاخصه ای برای تمییز بین این دو راوی در نظر گرفته شود.

در پرتو مثال یاد شده روشن شد که برای تمییز و تشخیص هویت افراد هم نام، قاعده ای کلی نمی توان ارائه نمود و چنان که که اشاره شد اجتهاد در این زمینه با تتبع در موارد جزئی امکان پذیر خواهد بود.

تمییز مشترکات و بحث از تشخیص هویت راویان همانام در رویکرد تقلیدی هنگامی کارایی دارد که نامی مشترک بین راوی ثقه و غیر ثقه باشد. برای همین اگر نامی که مشترک بین افراد مختلف است با توجه به اصول رجالی متقدم همگی ثقه یا غیر ثقه باشند، تعیین هویت راوی فایده چندانی در پی نخواهد داشت.^{۳۵}

البته باید گفت نگاه به مبحث تمییز مشترکات در رویکرد اجتهادی همانند رویکرد تقلیدی نیست. زیرا در رویکرد اجتهادی هنگامی که راویانی با نام مشترک، طبق اصول رجالی اولیه همگی ثقه یا غیر ثقه بوده باشند، نمی توان از بی فایده بودن بحث و بررسی در این مورد سخن گفت. چرا که مبنا در این رویکرد عدم تقلید صرف از گذشتگان است. بنابراین در مواردی که راویان متعدد از نام مشترک برخوردار باشند باید تلاش کرد تا هویت و احوال همه راویان مشترک الاسم مشخص شود. بنابراین در رویکرد اجتهادی در همه مواردی که پای تشابه اسمی در میان است، بحث از تمییز مشترکات پابرجا خواهد بود. بر خلاف رویکرد تقلیدی که بحث از تمییز مشترکات دایره محدودتری را در بر می گیرد. به تعبیر دیگر کار تمییز مشترکات در رویکرد اجتهادی به صرف وجود تشابه اسمی آغاز می شود. زیرا وثاقت یا عدم وثاقت این عده از راویان هنوز احراز نشده است. اما در رویکرد تقلیدی که بحث توثیق و تضعیف را رجالیان پیشین انجام داده اند، فقط زحمت تشخیص راوی ثقه از غیر ثقه در سلسله سند حدیث است که بر عهده عالم رجالی باقی خواهد بود.

۳۳- استرآبادی، لب اللباب، ۱۴۶

۳۴- فضلی، اصول علم الرجال، ۱۸۶

۳۵- سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۴۷۰

۵-۲- تعارض جرح و تعدیل

بحث از تعارض جرح و تعدیل در رویکرد تقلیدی غالباً هنگام تعارض آرای رجالیان پیشین در مورد یک راوی مطرح شده و راهکارهایی برای حل این تعارض ها ارائه می‌شود. به طور مثال اگر نجاشی در موردی به تضعیف یک راوی همچون داود بن کثیر رقی پرداخته باشد^{۳۶} و درست در نقطه مقابل نظر وی، شیخ طوسی از وثاقت همین شخص سخن به میان آورده باشد،^{۳۷} در این صورت در مورد یک راوی مشخص هم جرح و هم تعدیل وارد شده و بین ادله تعارض رخ می‌دهد و بایستی به حل این تعارض پرداخته و به صحت یکی از دو طرف جرح یا تعدیل، حکم نمود و یا به طور کلی در مورد آن راوی مشخص توقف صورت گیرد. بنابراین بحث تعارض جرح و تعدیل از مباحثی است که برای حل آن به فرآیند اجتهاد نیازمندیم، به طوری که حتی با رویکرد تقلیدی، اجتهاد در این مورد اجتناب ناپذیر خواهد بود.

در مقابل رویکرد تقلیدی، در رویکرد اجتهادی تعارض جرح و تعدیل لزوماً به تعارض و تضاد بین دو قول رجالی در مورد یک راوی نمی‌انجامد. بلکه در این رویکرد، این گونه تعارض را می‌توان به تعارض شواهد و قرائن و تعارض کفه قرائن مدح و وثاقت، با کفه شواهد ذم و قدح تعریف کرد. بدین ترتیب تعارض اقوال رجالیان متقدم در مورد یک راوی تنها یکی از موارد تعارض بین ادله و شواهد جرح و تعدیل خواهد بود و نه تمام آن.

از تفاوت های حل تعارض جرح و تعدیل در دو «رویکرد تقلیدی و اجتهادی» این است که در رویکرد تقلیدی راهکارهایی که غالباً مطرح می‌شود دلایلی برای اخذ قول معدّل یا جرح است تا قول یکی از این دو، حجیت پیدا کند. لذا طبق اجتهاد افراد با مبانی مختلف، برخی قائل به تقدیم مطلق جرح می‌شوند. وجه این تقدیم به دلیل آگاه بودن جرح از امری است که معدّل بر اساس حکم به حسن ظاهر از آن بی‌خبر بوده است.^{۳۸} گروهی هم در نقطه مقابل، قائل به تقدیم مطلق قول معدّل می‌شوند. به این دلیل که ممکن است قول جرح به سبب توبه‌ی راوی مجروح، با قول معدّل متعارض شود و در صورت تعارض متساقط خواهند شد و به اصالت عدالت در فرد مسلمان باز خواهیم گشت.^{۳۹} راهکارهای دیگری نیز با تفصیل بیشتر یا به اخذ قول یکی از دو نفر جرح یا معدّل و یا به توقف در این مسئله منجر خواهد شد. راهکار دیگری که در کتب رجالی متأخر ارائه شده است، تقدیم مطلق قول نجاشی است و استدلال‌هایی از قبیل مراتب تخصص و آگاهی بیشتر نجاشی در علم رجال برای توجیه این اظهار نظر ارائه شده است.^{۴۰}

۳۶- نجاشی، الرجال، ۱۵۶

۳۷- طوسی، الرجال، ۳۳۶

۳۸- استرآبادی، لب اللباب، ۱۳۹

۳۹- مامقانی، مقباس الهدایة، ۱۱۳/۲

۴۰- بحرالعلوم، فوائد الرجالية، ۴۶/۲

چنان که گفته شد در رویکرد تقلیدی عمده راهکارها در نهایت به ترجیح قول یکی از رجالیان بر اقوال دیگر منجر می شود. اما در رویکرد اجتهادی تعارض جرح و تعدیل منحصر به تعارض دو قول رجالی نمی شود تا در حل این تعارض تنها راهکار ممکن، اخذ قول یکی از این دو جرح یا معدّل باشد. بلکه در این رویکرد تعارض کفه‌ی شواهد مدح با کفه‌ی قرائن ذمّ یحتمل است. لذا برای حل چنین مشکلی بایستی میزان ارزش و قوت هر یک از شواهد و قرائن بررسی شده و بعد از آن با تجمیع همه قرائن در صورت سنگینی هر یک از دو کفه‌ی وثاقت یا ضعف، حکم نهایی در مورد راوی صادر خواهد شد.

به باور نگارندگان، در رویکرد اجتهادی باید تک تک گزارش‌ها و قرینه‌هایی که به نحوی می‌تواند در قضاوت رجالی تأثیر گذار باشند جمع‌آوری و وزن هر یک از قرینه‌ها در مقایسه با همدیگر مشخص شود. سپس برآیند تمامی شواهد و قرائن را با توجه به ضریب ارزشی هر کدام به دست آورد و در نهایت با حصول اطمینانی عقلایی به وثاقت یا عدم وثاقت راوی حکم کرد. روشن است که در صورت عدم حصول چنین اطمینانی توقف در آن مورد لازم می‌آید. مقصود از تعیین وزن و امتیاز هر یک از قرائن، میزان اعتبار و قوت حجیت هر یک از شواهد است. البته ممکن است برخی از قرائن مانند روایتی ضعیف که دالّ بر ضعف راویست به خودی خود از قوت و اعتبار اندکی برخوردار باشد ولی در صورت تعدّد و هم افزایی آن با روایات ضعیف دیگری که هم‌مضمون‌اند، درجه ارزش و اعتبار را بالا می‌روند. از این رو برآیند قرائن و شواهد به دو شاخصه‌ی کیفیت آن‌ها از نظر اعتبار و کمیت آن‌ها وابسته است.

۳- ضرورت تقویت رویکرد اجتهادی در علم رجال

مطالعه آثار رجالی گذشته این نتیجه را به دست می‌دهد که اگر شناخت بهتر احوال راویان را در دستور کار قرار می‌دهیم، بایستی در این زمینه خود نیز به اجتهاد در علم رجال به معنایی که در تقابل با رویکرد تقلیدی است، پردازیم. البته این ضرورت هنگامی است که داده‌های لازم برای اعمال اجتهاد در علم رجال فراهم باشد. بنابراین چنان که زمینه‌های مورد نیاز برای اجتهاد در دسترس نباشد، اجتهاد میسر نخواهد بود. اما در مواردی که تنها منبع شناخت حال راوی، نظر رجالیان پیشین باشد و از نظر ایشان وثوق و اطمینان حاصل نگردد، تنها بر مبنای انسداد می‌توان نظر رجالی را اخذ کرد. با توجه به این نکته، در این بخش ابعاد و وجوه ضرورت اعمال اجتهاد با رویکرد اجتهادی در علم رجال در صورت وجود داده‌ها و شواهد و قرائن مناسب، تبیین می‌شود:

۳-۱- اجتهادی بودن آرای رجالی متقدم و تعارض بین اقوال آنان:

مطالعه اصول رجالی اولیه نشان می‌دهد که عالمان رجالی متقدم در موارد بسیاری در عرصه جرح و تعدیل راویان، از اجتهاد بهره گرفته‌اند. در همین راستا مامقانی در مورد تضعیفات مبتنی بر غلو چنین ارائه نظر می‌کند:

«إنَّ المتَّبِعَ النِّيَقْدَ يَجِدُ أَنْ أَكْثَرَ مَنْ رَمَى بِالْغُلُوِّ بَرِيءٌ مِنَ الْغُلُوِّ فِي الْحَقِيقَةِ».^{۴۱} فرد محقق و متبوع در کتب رجالی می‌یابد که ساحت بسیاری از روایان منتسب به غلو در حقیقت از این نسبت، مبراست.

وحید بهبهانی نیز در زمینه غلو چنین نظری دارد و صراحتاً از اجتهادی بودن این گونه تضعیفات سخن به میان می‌آورد و این نکته را گوشزد می‌نماید که چه بسا برخی از رجالیان بعد از اجتهاد شخصی و ناسازگار دانستن مرویات یک راوی با باورهای کلامی مقبول خود، وی را کذاب دانسته‌اند. ایشان در ضمن فایده دوم از فوائد الرجالیه خویش می‌نویسد:

«ثم اعلم أنه [یعنی احمد بن محمد بن عیسی] و الغضائري ربما ينسبان الراوي الى الكذب و وضع الحديث أيضا بعد ما نسباه الى الغلو، و كأنه لروايته ما يدل عليه، و لا يخفى ما فيه و ربما كان غيرهما أيضا كذلك، فتأمل».^{۴۲} بدان که احمد بن محمد بن عیسی و غضائری چه بسا یک راوی را بعد از انتساب به غلو، به کذب و جعل حدیث نیز منتسب می‌کنند و گویا این به دلیل نقل مطالبی است که دلالت بر غلو دارد و چه بسا دیگر رجال شناسان نیز چنین بوده‌اند.

از این عبارات به خوبی پیداست که وحید بهبهانی تضعیفات ابن غضائری و همین طور دیگران را اجتهادی معرفی می‌نماید. سبحانی از عالمان معاصر نیز به اجتهادی بودن آرای رجالی ابن غضائری تصریح نموده و یادآور می‌شود که ابن غضائری با مطالعه مضامین روایات هر راوی او را مورد قضاوت رجالی قرار می‌داده است.^{۴۳}

محمد سند از دیگر عالمان معاصر به دخیل بودن عنصر اجتهاد در جرح و تعدیل‌های رسیده از رجالیان پیشین تأکید دارد و در بخشی از کتاب خویش با عنوان «تصریحات باجتهادية مستند الجرح» شانزده شاهد مثال، که بر اجتهادی بودن مستندات جرح رجالیان تصریح دارد، ارائه می‌کند.^{۴۴} بنابراین نباید چنین تصور شود که تمامی جرح و تعدیل‌های موجود در اصول رجالی اولیه بر پایه سماع از مشایخ و بر اساس اخبار حسی استوار است. بلکه عنصر اجتهاد از سوی رجالیان پیشین نیز در این مسئله دخیل بوده است.

فارغ از نکات پیش گفته، وجود تعارض‌های فراوان در کلام رجالیان پیشین، به سهم خود می‌تواند شاهی بر اجتهادی بودن جرح و تعدیل‌های موجود در اصول رجالی اولیه باشد. چرا که اگر مستند تمامی توثیقات و تضعیفات اخبار حسی قابل اطمینان و متواتر بوده باشد، وجود این تعارضات بین آرای رجالیان پیشین همچون نجاشی و شیخ طوسی توجیهی نخواهد داشت. لذا برخی از عالمان معاصر همین نکته را دلیل بر اجتهادی بودن برخی از آرای عالمان رجالی متقدم دانسته و با این استدلال که در موارد زیادی در توثیقات و تضعیفات برخی روایان، بین شیخ طوسی و نجاشی از یک طرف و میان این دو و کسی از سوی دیگر تعارضات روشنی مشاهده می‌شود و وجود این تعارضات، این ادعا را که تمامی جرح و تعدیل‌ها بر اساس

۴۱- مامقانی، تنقیح المقال، ۳۰۵/۲

۴۲- بهبهانی، فوائدالرجالیة، ۳۸

۴۳- سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۹۳

۴۴- سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۵۲ تا ۳۳/۲

اخبار حسّی و به صورت متواتر و مستفیض نقل شده، به شدت نفی می‌کند.^{۴۵} بر همین اساس و به علت وجود این تعارضات در بین عبارات رجالیان، وحید بهبهانی در تعلیقه‌ای که بر منهج المقال نگاشته است، صرف وجود اختلاف مشایخ در جرح و تعدیل یک راوی را موجب قرح وی نمی‌داند و چنین اعلام می‌کند که اساساً موارد عدم وجود اختلاف در جرح و تعدیل بسیار کمیاب و نادر است.^{۴۶} اندک بودن موارد عدم اختلاف بین آرای رجالیان پیشین با مستند بودن دیدگاه‌های ایشان به اخبار حسّی ناسازگار است و به اجتهادی و حدسی بودن آرای ایشان اشعار دارد.

اکنون روشن است که نمی‌توان حجیت قول رجالی را به طور کامل از باب خبر ثقه یا شهادت پذیرفت، چرا که در همه موارد متکی بر داده‌های اصول رجالی اولیه و خبر ثقه نبوده و پای حدس و اجتهاد نیز در مسئله جرح و تعدیل در میان بوده است. بنابراین تعامل ما با این کتب یا باید از باب رجوع به اهل خبره باشد و یا اینکه از باب وثوق و اطمینان عقلایی به این کتب مراجعه شود. در رویکرد تقلیدی هنگامی که اخذ قول رجالی به عنوان خبر ثقه ممکن نباشد و اجتهادی بودن آرای ایشان احراز شود، ناچار باید حجیت قول ایشان را از باب رجوع به اهل خبره دانست. ناگفته نماند که رجوع به اهل خبره در رویکرد تقلیدی به تنهایی حجیت لازم را برای اخذ قول رجالیان پیشین فراهم نمی‌کند. چرا که قول خبره برای افرادی حجت است که خود خبره نبوده و توانایی کسب خبرویت را ندارند. بنابراین حجیت قول رجالی از باب رجوع به اهل خبره در رویکرد تقلیدی به اسناد کبیر یا اسناد صغیر بازگشت می‌کند.^{۴۷} در رویکرد تقلیدی با فرض این اسناد، تقلید از اجتهاد رجالیان پیشین حجیت پیدا می‌کند.

اما پیش فرض ما در رویکرد اجتهادی این است که راه کسب شناخت احوال راویان باز است و اسنادی در این زمینه مطرح نیست. لذا مبنای رویکرد اجتهادی در علم رجال انفتاح باب علم و علمی در علم رجال است که با توجه به وجود شواهد و قرائن مبنی بر اجتهادی بودن اقوال عالمان رجالی متقدم، ضرورت پیگیری این رویکرد روشن می‌شود. زیرا در صورت احراز اجتهادی بودن قول رجالی، اجتهاد در این علم برای فقهای امروزی امری اجتناب ناپذیر خواهد بود.^{۴۸}

۳-۲- کمبود منابع جرح و تعدیل

مطالعه تاریخ نگارش کتب رجالی و فهرست نگاری‌ها نشان می‌دهد که مسئله اصلی کتب رجالی متقدم جرح و تعدیل راویان نبوده است و صرفاً به ثبت اسامی اصحاب و تعیین طبقه ایشان بسنده می‌شده است. یکی از آثاری که امروزه در دسترس

۴۵- سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۹۵/۱

۴۶- استرآبادی، منهج المقال، ۳۳۶/۱

۴۷- حب‌الله، منطق نقدالسند، ۹۸/۱

۴۸- فضلی، اصول علم الرجال، ۹۲

ماست، کتاب طبقات برقی است که مطالعه این کتاب و جرح و تعدیل تنها سه نفر از هزار و اندی راوی، مؤید این مدعاست.^{۴۹} اگر چه گفته می شود کتب جرح و تعدیل بر اساس اظهارات شیخ طوسی در کتاب «الْعُدَّة» بسیار بوده و اصحاب در حد گسترده ای به جرح و تعدیل راویان می پرداخته اند.^{۵۰} اما باید گفت منابعی که امر قضاوت رجالی را عهده دار باشند، امروزه بسیار اندک اند. می توان چنین گفت که اصول رجالی خمسه یعنی کتاب اختیار معرفه الرجال، رجال طوسی، فهرست طوسی، فهرست نجاشی و رجال ابن غضائری مهم ترین کتب رجالی متقدم به حساب می آیند که به دست ما رسیده اند. از مطالعه این کتب به ویژه مقدمه آن ها معلوم می شود که جرح و تعدیل راویان در این کتب از لحاظ کمی در حد مطلوب نیست. از میان این کتب تنها کتاب رجال ابن غضائری که در اصل نامش «الضعفاء» است، با هدف جمع آوری نام راویان ضعیف نگاشته شده است و گاهی به صورت استطرادی به قضاوت پیرامون وثاقت راویان نیز پرداخته است.^{۵۱} اما چنان که اشاره شد برخی از عالمان شیعه همچون آقا بزرگ تهرانی در اعتبار اصل کتاب هم خدشه نموده اند.^{۵۲}

از چهار کتاب دیگر دو کتاب با عنوان فهرست نوشته شده اند. روشن است که هدف از فهرست نگاری، جرح و تعدیل راویان احادیث نیست. بلکه تنها لیست مؤلفان و صاحبان کتب در این گونه از نگاشته ها ثبت می شود. گرچه در مقدمه فهرست طوسی مؤلف وعده داده است که بعد از معرفی هر یک از صاحبان کتاب به جرح و تعدیل وی بپردازد: «و إذا ذکرت کلاً واحداً من المصنفین و أصحاب الأصول فلا بدّ من أن أشیر إلى ما قیل فیہ من التعدیل و التجریح، و هل یعول علی روایتہ أو لا»^{۵۳} اما با مطالعه متن فهرست مشخص می شود که چنین وعده ای عملیاتی نشده و شیخ طوسی در بسیاری از موارد بعد از ذکر نام صاحبان کتاب و طریق خود به این راویان، هیچ اشاره ای به جرح و تعدیل آنان نمی کند.^{۵۴} در کتاب فهرست نجاشی اما با اینکه در مقدمه، هدف از نگارش کتاب را فقط رد ادعای مخالفان امامیه مبنی بر عدم تألیف نزد شیعیان ذکر کرده است و در مقام رد این ادعا نام صاحبان کتب و اکتفا به ذکر تنها یک طریق تا ایشان را در دستور کار خود معرفی می نماید،^{۵۵} اما شاید بتوان گفت که این کتاب مشتمل بر جرح و تعدیل های افزون تری در مقایسه با کتاب فهرست طوسی است. ولی باز هم در صورت جرح و تعدیل تمامی افراد نام برده در این کتاب، فقط جرح و تعدیل صاحبان کتب محقق می شود و به وضعیت راویان دیگر پرداخته است.

کتاب رجال شیخ طوسی نیز بیشتر ما را به شناخت طبقه راوی می رساند. اسلوب کتاب چنین است که در آن، اسامی اصحاب و راویان هر یک از معصومان علیهم السلام را گردآورده و در برخی موارد جرح و یا تعدیل نیز صورت گرفته است. اما

۴۹- حب الله، منطق نقداً للسند، ۳/۳۱۷

۵۰- طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۱/۱۴۱

۵۱- ابن غضائری، الرجال، ۱۷

۵۲- تهرانی، الذریعة، ۱۰/۸۹

۵۳- طوسی، الفهرست، ۳

۵۴- به عنوان نمونه رک فهرست طوسی، ترجمه ابان بن عثمان، ۴۷، و ترجمه جابر بن یزید، ۱۱۶

۵۵- نجاشی، الرجال، ۳

هدف اصلی از نگارش این کتاب جرح و تعدیل نبوده است. بلکه آن چنان که از مقدمه این کتاب بر می آید، احصای نام راویان حدیث هر یک از معصومان (علیهم السلام) در دستور کار شیخ الطائفه قرار داشته است که البته این امر به شناخت طبقات راویان می انجامد.^{۵۶} لازم به ذکر است که جامعه هدف در این کتاب فقط راویان امامی مذهب نبوده است. لذا در این کتاب از منصور دوانیقی در ضمن اصحاب امام صادق (علیه السلام) بدون ذکر هیچ نکته ای دال بر قدح وی، یاد شده است.^{۵۷}

کتاب «اختیار معرفة الرجال» در بر دارنده ی اخبار و روایاتی در معرفی احوال راویان است که غالباً با سلسله سند نیز همراه است. اما به نظر می رسد رجوع به این کتاب و استفاده صحیح از آن با رویکرد اجتهادی میسر باشد. چرا که مؤلف اصلی این کتاب یعنی محمد بن عمر کشی فقط در موارد بسیار نادری به اظهار نظر پرداخته است و غالباً به نقل گزارش ها و اخباری در زمینه احوال رجال حدیث بسنده کرده است. بنابراین نمی توان با رویکرد تقلیدی نظر کشی را از روایات موجود در کتابش به دست آورد. زیرا اخبار و گزارش های این کتاب در مواردی متعارض است.^{۵۸} با توجه به وجود کثرت این تعارض ها نمی توان ادعا نمود که مؤلف آرای خویش را در قالب ذکر روایات بیان کرده است. با توجه به این نکته، در مورد این کتاب نمی توان رویکرد تقلیدی را پاسخ گو تلقی نمود و به ناچار باید رویکرد اجتهادی را تقویت کرد.

با توجه به اینکه رجوع به منابع رجالی به تنهایی تأمین کننده هدف دانش رجال نیست، ضرورت اجتهاد در این علم و عدم اکتفا به تقلید از رجال شناسان پیشین روشن می شود. به ویژه آن که شناسایی هویت و احوال راویان مجهول و مهمل از مسائلی است که در رویکرد اجتهادی باید با جدیت دنبال شود. چرا که در اصول رجالی اولیه تمامی افراد نام برده جرح و تعدیل نشده و نیز با امکانات محدود آن دوره، توقع اینکه رجال نویسان متقدم بر نام و هویت و احوال همه راویان آگاهی پیدا کرده باشند و در کتب خویش ثبت نموده باشند انتظار نا بجایی است. لذا شیخ طوسی کثرت و پراکندگی راویان احادیث در نقاط جغرافیایی مختلف را دلیل بر عدم امکان حصر نام تمامی راویان در این کتاب معرفی می نمایند.^{۵۹}

اکنون می توان گفت این تلقی از اصول رجالی اولیه که هدف از نگارش آن ها جرح و تعدیل تمامی راویان سلسله اسانید روایات بر اساس اخبار حسنی و سماع از مشایخ باشد، با واقعیات تاریخی سازگار نیست. چرا که چنین انتظاری از اصول رجالی خمسه با اهداف مؤلفان این کتب متفاوت بوده است و ضروری است همچون دیگر مطالعات تاریخی، شناخت احوال راویان به عنوان یک پژوهش تاریخی با در کنار هم قرار دادن تمامی داده ها و اطلاعات و تجمیع شواهد و قرائن صورت گیرد که رویکرد اجتهادی دقیقاً چنین روشی را پیگیری می کند.

۵۶- طوسی، الرجال، ۱۷

۵۷- همو، ۹

۵۸- به عنوان نمونه رک ترجمه مفضل بن عمر، ۱۱۲/۲ و ترجمه هشام بن سالم، ۵۶۵/۲

۵۹- طوسی، الرجال، ۱۷

۳-۳- ضرورت به کارگیری همه ظرفیت‌ها در اجتهاد فقهی

از دیگر وجوهی که ضرورت اتخاذ رویکرد اجتهادی در علم رجال را روشن می‌سازد این است که مجتهد در گردونه استنباط فقهی نباید در مبادی استنباط مقلد فرد دیگر باشد. زیرا در این صورت تقلید دیگران از وی جایز نخواهد بود. به عبارت دیگر مجتهد بایستی همه توان خود را در تحصیل حکم شرعی به کار گیرد تا استفراغ وسع محقق شود. بدیهی است که استفراغ تمام وسع، با تقلید از عالمان رجالی متقدم و اعتماد به قول ایشان بدون اجتهاد در این علم، حاصل نمی‌شود؛ مامقانی بعد از ردّ ادله اخباریان مبنی بر عدم نیاز به علم رجال، چنین متذکر می‌شود که مجتهد در مقام اجتهاد به علم رجال نیازمند است و اجتهاد در این علم برای حصول استفراغ وسع نزد مجتهد لازم است. لذا نباید تنها به قول رجالیان متقدم اکتفا نماید.^{۶۰}

نامبرده در بخش دیگری از کتاب خویش در مقام ردّ دیدگاه اخباریان، از عدم انحصار طریق احراز وثاقت راویان به روش رجوع به کتب عالمان رجالی متقدم و توثیق ایشان سخن می‌گوید. سپس می‌افزاید: می‌توان با ممارست و تتبع و حصول قرائن به ظنی اطمینانی در مورد عدالت راوی، دست پیدا کرد:

«قد يحصل الظنّ بالعدالة الموجب للاعتماد على خبر الراوي والمخبر بممارسة الرجل للرجل الممارس له، وقد يحصل بقیام قرائن و علامات تنبیه عن حصول الملكة فيه - وإن لم يكن معاصرا له-»^{۶۱} گاهی با ممارست و تتبع درباره‌ی راوی، ظنّ به عدالت موجب اطمینان به خبر راوی و مخبر حاصل می‌شود، و گاهی چنین ظنی حتی در صورت عدم معاصرت، با قیام قرائن و نشانه‌هایی که حاکی از حصول ملکه عدالت در راوی است، حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

در ساحت‌های مختلفی از علم رجال همچون نسخه‌شناسی کتب رجالی متقدم، اصطلاح‌شناسی، تمییز مشترکات، تعارض جرح و تعدیل و ... اجتهاد اجتناب‌ناپذیر است. البته محدوده‌ی اعمال اجتهاد در این موارد در دو رویکرد تقلیدی و رویکرد اجتهادی متفاوت است. در رویکرد تقلیدی، اجتهاد با هدف وصول به آرای رجال شناسان پیشین دنبال می‌شود. اما در رویکرد اجتهادی هدف همان غایت علم رجال است و کشف آرای رجالیان متقدم صرفاً به عنوان قرینه تلقی می‌شود. با توجه

۶۰- مامقانی، تنقیح المقال، ۱۱۰/۱

۶۱- همان، ۷۹/۱

به واقعیت تاریخی اجتهادی بودن اظهار نظر های رجالیان پیشین، کمبود اسناد و منابع جرح و تعدیل و ضرورت به کارگیری همه توان برای مجتهدان، دفاع از رویکرد اجتهادی در علم رجال، امری انکارناپذیر به نظر می‌رسد.

منابع

- ۱- ابن غضائری، احمد بن حسین. الرجال، به تحقیق محمد رضا حسینی جلالی. قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر، چاپ سوم، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
- ۳- استرآبادی، محمدجعفر. لب اللباب فی علم الرجال. تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- ۴- استرآبادی، محمد بن علی. منهج المقال. قم: آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، چاپ اول، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
- ۵- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. الذریعه. بیروت: دارالأضواء، ج ۱۰، ۱۴۰۳ق.
- ۶- بحر العلوم، سیدمحمد مهدی. الفوائد الرجالیه، به تحقیق محمد صادق بحر العلوم. تهران: مکتبه الصادق، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۶۳ش.
- ۷- برقی، احمد بن محمد. الرجال. تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ش.
- ۸- حب الله، حیدر. منطق نقدالسند. بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۱۷م.
- ۹- حلی، حسن بن یوسف. ترتیب خلاصه الأقوال. مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- ۱۰- حسینی صدر، سیدعلی. فوائدالرجالیه. قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- ۱۱- خویی، سیدابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ج ۸، ۱۴۱۳ق.
- ۱۲- داوری، مسلم. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق. بی جا، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ۱۳- سبحانی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۴- سند، محمد. بحوث فی مبانی علم الرجال. قم: مدین، چاپ دوم، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
- ۱۵- سند، محمد. بحوث فی مبانی علم الرجال. قم: باقیات، چاپ دوم، ج ۲، ۱۴۳۷ق.
- ۱۶- تستری، محمدتقی. قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
- ۱۷- شهید ثانی، زین الدین. الرعايه فی علم الدرايه. قم: کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ۱۸- طوسی، محمد بن حسن. العدة فی اصول الفقه. قم: علاقبندیان، چاپ اول، ج ۱، ۱۴۱۷ق.

- ۱۹- طوسی، محمد بن حسن. فهرست كتب الشيعة و أصولهم. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ۲۰- طوسی، محمد بن حسن. الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- ۲۱- عراقی، ضیاء الدین. الاجتهاد و التقليد. قم: نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- ۲۲- غفاری صفت، علی اکبر. تلخیص مقباس الهدایة. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ش.
- ۲۳- فضلای، عبد الهادی. اصول علم الرجال. بیروت: مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- ۲۴- کجوری شیرازی، محمد مهدی. فوائد الرجالیه. قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- ۲۵- کلباسی. سماء المقال فی علم الرجال، به تحقیق محمد حسینی قزوینی. قم: مؤسسه ولي العصر علیه السلام للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۲۶- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، چاپ اول، ج ۱ و ۲، ۱۴۳۱ق.
- ۲۷- مامقانی، عبدالله. مقباس الهدایة. قم: آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، چاپ اول، ج ۱ و ۲، ۱۴۱۱ق.
- ۲۸- نجاشی، احمد بن علی. رجال. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- ۲۹- وحید بهبهانی. فوائد الرجالیه. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.